



بررسی سندی متنی روایت «الایمان معرفة بالقلب...» و نا استواری رویکرد ابن حبان

دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۷ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۱۳

علیرضا حیدری نسب^۱، مهدی بیات مختاری^۲

چکیده

پاره‌ای از احادیث امام رضا (علیه السلام) به رغم فرازمنندی، محل اختلاف محدثان اهل سنت واقع شده است. از زمره این احادیث، حدیث «الایمان معرفة بالقلب و إقرار باللسان وعمل بالأركان» است که توسط ابن ابی داوود سجستانی نقل و مورد قبول قرار گرفته، اما ابن حبان بستی، آن را بی پایه شمرده است. ارزیابی رجالی سند حدیث مذکور و دستیابی به پیام آن، موضوع مقاله حاضر است. رهاورد محققان این جستار حاکی است گرچه این حدیث، فاقد وثوق سندی است، اما از وثاقت صدور و محتوایی برخوردار است؛ زیرا متن آن به سبب برخورداری از انواع متابعات و شواهد در اوج صحت و بلکه در سطح متواتر معنوی قرار دارد. این حدیث مبین ارکان سه گانه ایمانی است که حیات طیبه را تضمین و باور مرجئه که عمل به فرایض را خارج از حقیقت ایمان تلقی کرده اند، دستخوش چالش می سازد.

کلیدواژه‌ها: ابن ابی داوود سجستانی، ابن حبان بستی، امام رضا (علیه السلام)، حدیث اهل بیت (علیهم السلام)، حدیث «الایمان»، ارکان ایمان.

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول): heydarynasab43@theo.usb.ac.ir

۲. دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه نیشابور: bayatmokhtari@neyshabur.ac.ir

۱. طرح مسئله

حدیث به عنوان منبع دوم شریعت اسلام، برخلاف قرآن در قالبی تقریباً همسان با بیانات عموم مردم صادر و در مسیری ناهموار جاری و مورد اختلاف واقع شد. در حالی که شیعه مطابق سفارش پیامبر ﷺ گزارش صحیح معارف اسلامی را در بیان اهل بیت جست و جو کرد، اهل حدیث و سنت آن را در نقل عموم اصحاب و راویان جستند و هنگام ملاحظه اختلاف، غافل از وصایای پیامبر ﷺ در تمسک به عترت و تحت تأثیر اقدامات جریان‌ات حاکم، پاره‌ای از روایات و راویان را با هر پیام و موقعیتی تخطئه نمودند.

یکی از این روایات، روایت «الایمان معرفة بالقلب...» است که از طرق مختلف و با عباراتی مشابه و عموماً از طریق امام رضا (علیه السلام) رسیده است. از جمله، این روایت را شیخ صدوق به نقل از «ابن ابی داوود سجستانی»، به گونه ذیل نقل کرده است: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقُرَشِيُّ الْحَاكِمُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدِ بْنِ الْحَسَنِ الْمَطْوَعِيُّ الْبَخَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي دَاوُدَ بَيْغَدَادٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَرْبٍ الْمَلَائِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الصَّلْتِ الْهَرَوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ (ابن بابویه، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۲۰۴).

اما حدیث فوق، مورد تخطئه و انکار «ابن حبان بستی» که شاگرد «ابن ابی داوود سجستانی»، به شمار می‌آید، قرار گرفته است. وی که امام رضا (علیه السلام) را در ضمن «مجروحین» آورده، نوشته است: ایشان از پدرش مطالبی شگفت نقل کرده که باصلت و دیگران روایت کرده‌اند؛ مانند نقل وی از پیامبر ﷺ که گفته است: «الایمان معرفة بالقلب و إقرار باللسان و عمل بالأركان» (ابن حبان، بی‌تا، ج ۲: ۱۰۶).

در این تحقیق، سند و محتوای حدیث مذکور که محل اختلاف دو شیخ سجستانی قرار دارد، بررسی و تحلیل می‌شود. فرض آن است، این حدیث که از طریق اهل بیت رسیده، از انواع متابعات، شواهد معنایی و در نتیجه اصالت و صحت برخوردار و مشتمل بر پیام‌های

مختلف اعتقادی و اخلاقی است که ضامن تأمین حیات طیبه است.

بحث ایمان، حقیقت، لوازم، شرایط، موانع و آسیب‌زنده‌ها به آن، همچنین متعلق ایمان و تفاوت ایمان با اسلام در منابع و آثار مختلف حدیثی، تفسیری، کلامی... فریقین، از گذشته تا کنون مورد توجه بوده است؛ از آن جمله در منابع حدیثی باید از کتاب تفصیلی «شعب الایمان» بیهقی و «الایمان» عدنی یاد کرد. از منابع کلامی در این زمینه می‌توان به «الایمان» از ابن تیمیه و «حقائق الایمان» از شهید ثانی اشاره کرد؛ ابن تیمیه در کتاب مذکور با استفاده از آیات و برخی روایات به مباحثی مانند فرق اسلام و ایمان، متعلقات، ضروریات و آداب حفظ و تقویت ایمان پرداخته است. او همچنین دیدگاه‌های مذاهب مختلفی مثل خوارج، جهمیه و مرجئه در موضوعات اشاره شده را نقل و نقد کرده است. شهید ثانی نیز در اثر ذکر شده خود، ایمان را تعریف و از آیات و روایات در این زمینه استفاده کرده است. او نیز آرای مذاهب مختلف از جمله کرامیه و معتزله در این زمینه را ذکر و بررسی کرده است. شهید ثانی که دیدگاه سید مرتضی مبنی بر عروض کفر پس از ایمان را پذیرفته است، دیدگاه‌های اهل مذاهب مختلف در باره حقیقت ایمان را سه عنوان دانسته و گفته است: از ظاهر آیات چنان بر می‌آید که ایمان و اسلام حقیقی با اطاعت حاصل می‌شود. در دوره معاصر نیز علاوه بر منابع کلامی و تفسیری در برخی مقالات تخصصی به مبحث ایمان، چیستی و خصوصیات آن توجه شده است. از جمله روحی برندق و همکارانش (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «چیستی و مختصات روح الایمان در قرآن و حدیث با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی» به مسئله روح ایمان و اینکه آن، یکی از مراتب روح انسانی است پرداخته‌اند. قربانی و دیوانی (۱۳۹۴) نیز طی دو مقاله «دیدگاه شهید ثانی در باب چیستی ایمان (بر اساس کتاب حقائق الایمان)» و «فزونی و کاستی ایمان بر اساس کتاب حقائق الایمان» به ذکر و بررسی دیدگاه‌های شهید ثانی درباره ایمان همت کرده‌اند.

دانشمندان علوم مختلف به مناسبت موضوع بحث خود، به این خبر منقول از امام رضا (علیه السلام) و پیام‌هایش نیز پرداخته‌اند؛ به عنوان نمونه علامه شوشتری به اختصار به ذکر نقل‌های مختلف و بیان محتوای این خبر پرداخته است (شوشتری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲: ۳۶۳).

یا وحیدی مهرجردی به مناسبت سخن از مرجئه از باورهایشان از جمله درباره ایمان و نسبت آن با عمل سخن گفته است (وحیدی مهرجردی، ۱۳۹۴: ۵۹)؛ اما سند و محتوای این روایت رضوی، بیان ایمان بر اساس آن و نقد دیدگاه ابن حبان بستی، آن گونه که موضوع این مقاله است، بررسی نشده است.

۲. بررسی طرق ورود و سند حدیث

سند به معنای پشتوانه و زنجیره نقل، مورد سفارش خاص اهل بیت قرار داشته است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۵۲). فراوانی ورود یک خبر و بسامد نقل آن در جوامع روایی با اسناد مختلف از جمله قراین اصالت آن خبر است. خبر «الایمان...» تقریباً با عباراتی واحد و لا اقل از شش طریق دیگر رسیده است که در بعضی از طرق آن اباضیت یا امام رضا (علیه السلام) قرار ندارند (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۱۷۸؛ همان، ۱۴۰۴: ج ۱: ۲۰۵ و ج ۲: ۳۱؛ طوسی، ۱۴۱۴: ج ۳۶۹ و ۴۴۸؛ شوشتری، ۱۴۱۸: ج ۱۲: ۳۶۳). شیخ صدوق که آن را از طریق عبدالله بن ابی داوود نقل کرده حداقل از پنج طریق دیگر هم آورده است (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ج ۱: ۲۰۴؛ همان، ۱۴۰۳: ۱۷۸).

این حدیث در طبقه اصحاب توسط امام علی (علیه السلام)، ابوقتاده، عایشه، انس، عمر، عبدالله بن عمر و... نقل شده است (حسنی مغربی، ۱۴۲۸: ج ۱: ۲۴۴). ابن ماجه از دو طریق آن را از اباضیت روایت کرده است (ابن ماجه، بی تا، ج ۱: ۲۵). خود ابن حبان نیز به رغم انکار اصالت این حدیث، ایمان را با همین عبارات تبیین کرده است (ابن حبان، ۱۴۱۴: ج ۱: ۴۴۲). جز اباضیت هروی، محمد بن أسلم طوسی و... نیز این روایت را از قول امام رضا (علیه السلام) از طریق پدرانش از قول رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آورده اند. بیهقی آن را دارای متابعات و شواهد مختلف دیده و مکرر نقل کرده است (بیهقی، ۱۴۱۰: ج ۱: ۴۷ و ۴۹). مزی نیز از یک طریق نقل کرده (مزی، ۱۴۱۳: ج ۱۸: ۸۲) و ابن حجر با استناد به سخن ابن حبان آن را ذکر کرده است (عسقلانی، بی تا، ج ۱۱: ۲۹۱؛ حسنی مغربی، ۱۴۲۸: ج ۱: ۲۴۲). گاه

نیز از فوق العادگی سند که اهل بیت در آن قرار گرفته‌اند، اظهار شگفتی شده است (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰: ۳۴۲).

در سند نقل صدوق از طریق سجستانی تا امام رضا (علیه السلام)، پنج راوی قرار دارند:

۱-۲. أحمد بن محمد بن عبد الرحمن قرشی حاکم

وی مجهول و تنها در طرق روایی صدوق آمده است (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۲۶۲ و ۴۲۷؛ همان، بی تا: ۲۳۴، ۲۳۸ و ۲۸۸).

۲-۲. أبوبکر محمد بن خالد بن الحسن مطوعی بخاری

مطوعی نیز در برخی منابع رجالی تسنن مذکور بوده (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۱۲ و ۲۸) و از استادان حاکم نیشابوری است (بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج ۷: ۱۸۵). نام وی در یکی از منابع متأخر رجالی شیعه نیز آمده و تنها به روایت صدوق از او اشاره شده است (شوشتری، ۱۴۱۰ق، ج ۹: ۲۵۴). لذا مطوعی، مهمل است.

۳-۲. أبوبکر بن أبی داوود

عبدالله بن سلیمان سجستانی (م ۳۱۶ق) از چهره‌های سرشناس و اختلافی اهل حدیث است؛ بعضی دانشمندان اهل سنت وی را مدح و تعدیل کرده‌اند؛ خلیلی او را یکی از سه امام عصر خود در بغداد شمارد (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴: ۵۰۲). ابن ندیم می‌نویسد: او از بزرگان محدث و فقهای ثقه است (ابن ندیم، بی تا: ۲۸۸). ابن ابی یعلی او را محدثی عالم، حافظ و فهیم خواند (ابن ابی یعلی، بی تا، ج ۲: ۵۱) و ابن عدی از مقبولیت او نزد اهل حدیث می‌گوید (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۲: ۴۳۳).

صالح بن احمد همدانی می گوید: حافظ ابوبکر بن ابی داود امام و محل رجوع اهل عراق و در إتقان، بی مانند بوده است (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ ق، ج ۹: ۴۷۲). ابو محمد خلال، ابن ابی داود را از پدرش حافظ تر می دید (ابن شاهین، بی تا: ۱۷؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ ق، ج ۹: ۴۷۳). دارقطنی در این باره گفت: ثقه است؛ جز اینکه از نظر گفتار در باره حدیث بسیار دچار اشتباه می شد (ابن شاهین، بی تا: ۱۷؛ ذهبی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲۳: ۵۱۵؛ همان، ۱۳۸۲ ق، ج ۲: ۴۳۳؛ همان، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۳: ۲۲۷). بعضی رجالیان و محدثان تسنن، سجستانی را ذم و جرح کرده اند؛ پدرش او را کذاب خواند و اینکه دنبال منصب قضاء است، مصیبت شمرد (ابن شاهین، بی تا: ۱۷؛ ذهبی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲۳: ۵۱۵؛ همان، ۱۳۸۲ ق، ج ۲: ۴۳۳). ابراهیم اصفهانی (ابن اورمه)، استاد ابوداود نیز وی را کذاب و با توجه به سخن پدرش یکی از سه ابوبکر کذاب خواند (جرجانی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱: ۱۳۵؛ ذهبی، ۱۳۸۲ ق، ج ۲: ۴۳۳). ابن صاعد (م ۳۱۸ ق) که از بزرگان حفاظ عراق، ثقه و حجت و در فهم و حفظ برتر از ابوداود به شمار آمده است، سخن ابوداود در تکذیب پسرش را کافی خواند (ابن شاهین، بی تا: ۱۷؛ ذهبی، ۱۳۸۲ ق، ج ۲: ۴۳۳). بغوی وی را ناآگاه و طبری او را نااهل شمرد (ذهبی، ۱۳۸۲ ق، ج ۲: ۴۳۴؛ همان، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۳: ۲۲۸؛ یافعی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲: ۲۰۷). سجستانی که در اسناد روایات برخی مشایخ چون صدوق و طوسی حضور دارد، در منابع اصلی رجال شیعه مذکور نیست. تنها بعضی دانشمندان کلامی معاصر شیعه او را ناصبی خوانده اند (امینی، ۱۳۹۷ ق، ج ۱۰: ۱۴۶؛ حسینی میلانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۶: ۳۲۴).

به این ترتیب با آنکه جرح های متعددی متوجه ابن ابی داود شده است؛ اما اهل حدیث، او را ثقه و امام دانسته اند.

۲-۴. علی بن حرب ملائی

بعضی رجالیان شیعه تنها به روایتش از اباصلت از امام رضا (علیه السلام) اشاره کرده اند (نمازی

شاهروندی، ۱۴۱۴ق، ج ۵: ۳۲۵) لذا وی مهممل است.

۲-۵. أبوالصلت هروی

عبدالسلام بن صالح، اباصلت از رجال تسنن و اصحاب خاص امام رضا (علیه السلام) است. در ارتباط با رجال سند این حدیث بیش از همه در باره اباصلت تضارب رأی وجود دارد. از رجالیان شیعه، کشی و نجاشی او را ثقه، مأمون بر حدیث و صحیح الحدیث خوانده و گفته‌اند: او محب اهل بیت و صاحب کتاب «وفاة الرضا (علیه السلام)» بوده است (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۸۷۲؛ نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۲۴۵). شیخ طوسی، اباصلت را عامی دانسته (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۶۰ و ۳۶۹) و حلی هم وی را ثقه و صحیح الحدیث معرفی کرده است (حلی، ۱۴۰۲ق: ۱۱۷).

بعضی از دانشمندان رجال اهل سنت به وثاقت وی حکم نموده، برخی دیگر تشیع و حب عترت را بر او عیب گرفته‌اند (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۸۷۲). گاه گفته‌اند: رجل صالح الا انه شيعي و گاهی رافضی خبیث و متهم خوانده‌اند (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۲: ۶۱۵).

ابن معین او را ثقه، «رجل صالح الا انه شيعي» و گاهی «لیس ممن یکذب» دانسته است و دیگری او را زاهد و حاکم وی را «ثقه و مأمون» خوانده‌اند. ابوداوود هم وی را ضابط شمرده است (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱: ۵۰؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۲: ۳۸۲؛ مزی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۸: ۷۷؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱: ۴۴۷؛ همان، ۱۳۸۲ق، ج ۲: ۶۱۵؛ عسقلانی، ۱۴۰۴ق، ج ۶: ۲۸۷).

ابن حبان بُستی، اباصلت را راوی اخباری شگفت درباره اهل بیت دیده است که احتجاج به او هنگام انفراد روا نیست (ابن حبان، بی تا، ج ۲: ۱۵۱)؛ بنابراین، اباصلت از نظر شیعه ثقه است؛ بلکه در اظهارات رجالیان تسنن نیز یا توثیق شده یا در باره اش جرح و ذمی جز حب عترت و رفض دیده نمی‌شود؛ اموری که نزد عموم محدثان جرح نیست. مطابق مبنای بُستی که اگر جرحی وجود نداشت راوی عادل است (ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ج ۱:

۳۷)، اباضیت از نظر وی نیز باید عادل به حساب آید.

خلاصه سخن اینکه، سند حدیث «الایمان» به سبب مهمل و مجهول بودن بعضی راویان و اتهام برخی دیگر، به اصطلاح صحیح محسوب نمی‌شود؛ اما با توجه به اینکه از جمله راه‌های تصحیح اخبار بر خورداری آن از متابعات و شواهد معنایی است، وجود انواع متابعات و شواهد قرآنی و روایی درباره این خبر، تردیدی در اصالت و صدور آن از سوی معصوم علیه السلام باقی نمی‌گذارد و به این جهت حکم به صحتش می‌توان داد.

۳. بررسی متن و محتوای سخن امام رضا علیه السلام

این فصل شامل دو قسمت است. در بخش نخست به عنوان مقدمه و تمهید به گونه اجمالی، رابطه ایمان و اسلام و در بخش دوم به پیام‌ها و فرازهای سه‌گانه حدیث پرداخته می‌شود.

۳-۱. رابطه ایمان و اسلام

از مباحث سابقه‌دار و مهم کلامی، بحث اسلام و ایمان است. این بحث با آیات و روایات مختلفی، پیوند دارد و مفسران به مناسبت تفسیر آیات مرتبط، به این بحث مهم پرداخته‌اند. برخی از آیات و روایات، میان اسلام و ایمان تفاوت گذاشته‌اند و بعضی دیگر این دو را به صورت مترادف و جانشین هم استعمال کرده‌اند. از تأمل در این استعمالات، معلوم می‌شود اسلام و ایمان واژه‌هایی مشترک‌اند و هرگاه اسلام و ایمان به تنهایی به کار روند، هم معنا خواهند بود؛ اما اگر همنشین شدند، معنایی متفاوت خواهند داشت؛ در این صورت، اسلام، عام و ایمان، خاص و ارتباط این دو با هم عموم و خصوص مطلق است؛ لذا هر مؤمنی مسلمان است ولی هر مسلمانی مؤمن نیست.

از جمله آیاتی که ایمان را به معنای اسلام به کار برده است، تعبیر مکرر «یا أَیُّهَا الذِّیْنَ

آمَنُوا» است که مخاطب آن عموم مسلمانان اند. بر این اساس در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ...» (نساء، ۱۳۶)، ایمان بار نخست به مفهوم اسلام آوردن و گام اول ورود به جرگه مؤمنان است، و فرمان «آمِنُوا» به معنای انتقال از ظاهر به باطن، ثبات و استمرار بر تصدیق نخستین و ورود به همه احکام، شعبه‌ها و ارکان ایمان است (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۲۱۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵: ۴۱۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۵۷۹؛ طباطبایی، بی تا، ج ۵: ۱۱۱). از همین باب، آیات: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتُ مُؤْمِنًا...» (نساء، ۹۴)، «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات، ۱۰)، «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ...» (توبه، ۷۱) و «... وَتَوَبُّوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ ...» (نور، ۳۱)، حاوی این موضوع هستند که برخورد اسلام با مسلمانان برخوردی مسامحه‌آمیز و توأم با پذیرش اسلام حداقلی یعنی اقرار به شهادتین است. لذا پیامبر ﷺ فرمود: تا جایی مأمور به مبارزه‌ام تا مردم شهادتین گویند (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۷۰). بر همین اساس هنگامی که أسامه در جریان جنگ، یکی از افراد دشمن را با آنکه شهادتین گفت از پا در آورد، پیامبر ﷺ عذر اسامه را مبنی بر اینکه از ترس کشته شدن شهادتین گفت، نپذیرفت و از او بازخواست نمود؛ فرمود: مگر قلبش را شکافتی؟ (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۳: ۱۱۶) و گاه به عکس اسلام به کار رفته و مراد ایمان است. در آیات «بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره، ۱۱۲) و «وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ... فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (بقره، ۱۳۲) که سخن از اسلام و نیکوکاری است، بی تردید مشتمل بر ادعای فوق است.

اما در دسته سوم از آیات، به صراحت، ایمان، متفاوت از اسلام و مرتبه‌ای برتر محسوب شده است. آیات: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ...» (حجرات، ۱۴) و «مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» (بقره، ۸)، حاوی این تفاوت است.

از تأمل در این استعمالات معلوم می‌شود اسلام، تسلیم فکری و زبانی و ایمان، تسلیم عملی و به معنای مقید شدن به انجام عموم تکالیف و فرائض دینی است (وحیدی مهر جردی، ۱۳۹۴: ۶۶) شاید هم بتوان گفت اسلام تسلیم سطحی فکری و زبانی و ایمان

تسلیم عمیق فکری است؛ به گونه‌ای که به دنبال آن اعضا و جوارح به حرکت افتاده و اقدام به امتثال اوامر شرعی کند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۵).^۱ به عبارت دیگر، اسلام مرحله ابتدایی و مقدماتی ورود به عرصه ایمان است. یک فرد هر قدر در عمل به واجبات و فرائض جدی‌تر باشد، وارد مراحل بالاتر ایمان می‌شود و هر اندازه خودداری نمود و یا مرتکب معصیت گشت از دایره ایمان فاصله می‌گیرد تا جایی که اگر منکر فرائض گشت از قید اسلام بیرون و وارد قلمرو کفر می‌شود (همان: ۲۴).^۲

۳-۲. آموزه‌ها و پیام‌های سخن امام رضا (علیه السلام)

امام رضا (علیه السلام) به واسطه اجداد و الامامش از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، خبر «الایمان معرفه بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالأركان» را نقل کرده که واجد سه فراز بر جسته است.

۳-۲-۱. معرفت قلبی

اهمیت شناخت و اطمینان قلبی و تکیه بر «معرفه بالقلب»، از این جهت است که موجب قناعت و آرامش دل می‌شود و زمینه را برای اقدام و حرکت دیگر اعضا فراهم می‌آورد. از برخی آیات قرآن مانند «إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ...» (نحل، ۱۰۶)، برمی‌آید که شناخت و قناعت قلبی اساس ایمان را تشکیل می‌دهد به گونه‌ای که اگر این مهم حاصل باشد، گرچه مؤمن به اقتضای شرایط و در ظاهر (با تقیه) کاری برخلاف معرفت قلبی انجام دهد، بنای ایمان او آسیب نمی‌بیند. از سوی دیگر، طبق رهنمود آیاتی همانند «إِذَا جَاءَكَ

۱. هنگامی که از امام صادق (علیه السلام) در باره تفاوت اسلام و ایمان سؤال شد حضرت فرمود: الْإِسْلَامُ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالتَّضَدُّيقُ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِهِ حَقَّقَتِ الدِّمَاءُ وَعَلَيْهِ جَرَتِ الْمَنَاقِبُ وَالْمَوَارِيثُ وَعَلَى ظَاهِرِهِ جَمَاعَةُ النَّاسِ وَالْإِيمَانُ الْهُدَى وَمَا يُثْبِتُ فِي الْقُلُوبِ مِنْ صِفَةِ الْإِسْلَامِ وَمَا ظَهَرَ مِنَ الْعَمَلِ بِهِ وَالْإِيمَانُ أَرْفَعُ مِنَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ إِنَّ الْإِيمَانَ يُشَارِكُ الْإِسْلَامَ فِي الظَّاهِرِ وَالْإِسْلَامُ لَا يُشَارِكُ الْإِيمَانَ فِي الْبَاطِنِ وَإِنْ اجْتَمَعَا فِي الْقَوْلِ وَالصِّفَةِ

۲. امام صادق (علیه السلام) در جای دیگر فرمود: ... الْإِيمَانُ هُوَ الْإِقْرَارُ بِاللَّسَانِ وَعَقْدُ فِي الْقَلْبِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ وَالْإِيمَانُ بَعْضُهُ مِنْ بَعْضٍ وَهُوَ دَارٌ وَكَذَلِكَ الْإِسْلَامُ دَارٌ وَالْكَفَرُ دَارٌ فَقَدْ يَكُونُ الْعَبْدُ مُسْلِمًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ مُؤْمِنًا وَلَا يَكُونُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ مُسْلِمًا - فَلَا إِسْلَامَ قَبْلَ الْإِيمَانِ وَهُوَ يُشَارِكُ الْإِيمَانَ فَإِذَا أَتَى الْعَبْدَ كَبِيرَةٌ مِنْ كِبَائِرِ الْمَعَاصِي أَوْ صَغِيرَةٌ مِنْ صَغَائِرِ الْمَعَاصِي أَتَى نَهْيَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهَا كَانَ خَارِجًا مِنَ الْإِيمَانِ سَاقِطًا عَنْهُ اسْمُ الْإِيمَانِ وَثَابِتًا عَلَيْهِ اسْمُ الْإِسْلَامِ فَإِنَّ تَابَ وَاسْتَغْفَرَ عَادَ إِلَى دَارِ الْإِيمَانِ وَلَا يُخْرِجُهُ إِلَى الْكُفْرِ إِلَّا الْجُحُودُ

الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» (منافقون، ۱)، اگر باور قلبی نباشد ادعای زبانی و حتی عمل جوارحی، سبب ورود به جمع مؤمنان نیست. قرآن می‌فرماید: ایمان باید وارد قلب شود و اگر چنین نباشد عبادت و بندگی، جدی و پایدار نخواهد بود (حجرات، ۱۴؛ حج، ۱۱).

روایت شده است که امیه بن صلت از رهگذر مطالعه کتب، بت‌پرستی را ترک کرده، مژده به آمدن پیامبر ﷺ می‌داد؛ اما وقتی شنید که وی مبعوث شده است به جهت حسادت، کافر گشت. حضرت نیز در این باره عبارت: «آمن لسانه (شعره) و کفر قلبه» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۲: ۳۵؛ شوشتری، ۱۴۱۸، ج ۱۲: ۳۶۵) را بر زبان آورد.

۳-۲-۲. اقرار زبانی

بر اساس گزینه «و اقرار باللسان»، باید آنچه در دل است در ظاهر نیز تبلور یابد و بر زبان هم جاری شود؛ این امر جز آنکه تجلی ایمان در عضو فعال و مهم زبان است، سبب تعمیق باور قلبی می‌شود و به علاوه موجب نشر و ترویج ایمان هم می‌گردد و شخصیت و موقعیت فرد را در انظار عام و خاص نشان می‌دهد. مطابق آموزه‌های دینی، ایمان مؤمن باید در سراسر وجودش جریان و تجلی داشته باشد و در جهت تعمیم فرهنگ اسلامی حرکت کند. البته عمومی‌ترین روش برای تعمیم و نشر ایمان، اظهار به زبان است.

از سویی اگر در دل ایمان داشته باشد ولی بر زبان نیاورد باز هم مؤمن محسوب نمی‌شود. طبق آیه «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ...» (نمل، ۱۴)، ایمان درونی که بر زبان جاری نشود چون ایمان یهود است که قرآن آنان را بی‌ایمان دانسته است (بقره، ۱۴۶) (زرندی شافعی، بی‌تا: ۱۵۷) در همین باره ذکر می‌شود هنگامی که پیامبر ﷺ قصد کرد «کعب بن اسید» را به قتل رساند، کعب سخن یکی از دانشمندان یهود مبنی بر پیامبری حضرت را به یاد آورد و گفت: اگر ترس از این نبود که یهود بگویند کعب از ترس مرگ اقرار به اسلام کرده است به تو ایمان می‌آورد. لکن بر آیین یهود زندگی کرده و می‌میرم (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۵: ۲۰۶؛ شوشتری، ۱۴۱۸، ج ۱۲: ۳۶۶).

از یک زاویه، ایمان درواقع همان قول و عمل است (ابن بابویه، ۱۳۶۱: ۱۸۷) و می‌توان گفت ایمان، همه‌اش عمل است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۶: ۷۴) کنش هر عضو و جاره‌ای متناسب با خود اوست؛ عمل قلب، معرفت و شناخت و عمل زبان، اعتراف و تصریح و عمل دیگر جوارح، اقدام است.

۳-۲-۳. عمل به ارکان

گام بعدی در مراتب ایمان، رفتار برخاسته از ایمان و به عبارتی نمود یافتن آنچه در دل می‌گذرد، در اعضا و جوارح است. نتیجه اقدام بر اساس ایمان، ترویج و تعمیق بیشتر ایمان، هم در شخص فاعل و هم در سطح جامعه است. عمل موجب شکل‌گیری شاکله و رسوخ ایمان می‌شود؛ بلکه حتی نیت عمل، سبب تشکیل شاکله می‌شود. شاید سخن پیامبر ﷺ: «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَنِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ وَكُلُّ عَامِلٍ يَعْمَلُ عَلَى نِيَّتِهِ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۸۴)، حاوی همین نکته باشد. شاکله به عمل شکل می‌دهد و نیت، جهت عمل را تعیین می‌کند. با توجه به اینکه هستی سراسر زنده و هوشیار است و فرصت زندگی تنها سرمایه انسانی برای ارائه ارزش‌ها، تمرین تکلیف و کسب آمادگی است (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: ق: ۷۱)، انجام واجبات و پرهیز از محرمات واضح‌ترین تجلی ایمان است؛ آن نحوه تجلی و ارائه‌ای که به مراتب گویاتر و ماندگارتر از بیان و اقرار زبانی است.

اگر مدعی ایمان به اوامر شرع عمل نکند، اساس دین‌داری و ایمان او مورد تردید است. چنین رفتاری همانند رفتار ابلیس است که با وجود اعتراف به ربوبیت الهی، راه عناد و لجاج را پیش گرفت؛ و با عبارت «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَهُمْ أَجْمَعِينَ» (بقره، ۳۹)، برآن تأکید ورزید (زرندی شافعی، بی‌تا: ۱۵۷). لذا در روایت امام صادق (علیه السلام) «فَمَنْ تَرَكَ فَرِيضَةً مِنَ الْمُوجِبَاتِ فَلَمْ يَعْمَلْ بِهَا وَجَحَدَهَا كَانَ كَافِرًا» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۳۸۳)، تصریح شده که هرکس واجبی را ترک و انکار نماید، کافر است و هنگامی که نمایندگان هوازن شرط کردند تا پیامبر ﷺ آنان را بدون ادای نماز و زکات بپذیرد حضرت با جملات: «إِنَّهُ لَا خَيْرَ فِي دِينٍ لَا رُكُوعَ فِيهِ وَلَا سُجُودَ، أَمَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ

لیقیمن الصلاة و لیؤتن الزکاة أو لأبعثن إلیهم رجلاً» (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۵۰۴؛ شوشتری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲: ۳۶۷)، سوگند یاد نمود که یا باید اقامه نماز و پرداخت زکات کنند یا آنکه با آنان برخورد خواهد کرد.

۴. شواهد صحت محتوایی کلام امام رضا (علیه السلام)

متابعات و شواهد فراوانی در کتاب و سنت، حدیث امام رضا (علیه السلام) را مورد تأکید قرار می دهند.

۴-۱. شواهد قرآنی

قرآن اساس و چارچوب معارف اسلامی است. محتوای روایت «الایمان» به گونه های مختلف با آیاتی از قرآن کریم پیوند دارد و این امر دلیلی بر اعتبار و اصالت آن است. شماری از آیات از چند لایگی و ذومراتبی ایمان حکایت دارد و نشان می دهد ایمان امری بسیط و تنها لقلقه زبان نیست. برخی شواهد قرآنی چنین است:

الف. در آیه «یا ایها الذین آمنوا باللّه ورسوله و الکتاب الذی نزل علی رسوله و الکتاب الذی أنزل من قبل...» (نساء، ۱۳۶)، به کسانی که ایمان آورده اند و شهادتین گفته اند، دستور داده شده که ایمان آورند. با توجه به قبح تحصیل حاصل و پیراستگی قرآن از این معنا، مراد از ایمان دوم دستیابی به مراتب بالاتر ایمان است. لذا در تفسیر این آیه آمده است: ای مؤمنانی که در ظاهر و با اقرار به خدا و رسول ایمان آوردید در باطن هم ایمان آورید تا باطن شما با ظاهرتان هماهنگ گردد (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۲۱۴).

ب. آیه شریفه «قالت الاعراب أمنا قل لم تؤمنوا و لكن قولوا أسلمنا و لمّا یدخل الایمان فی قلوبکم...» (حجرات، ۱۴)، به صراحت ادعای ایمان برخی افراد را رد و تنها ادعای اسلام آنان را می پذیرد و نشان می دهد جز ادعای زبانی و تصدیق قلبی، اعمال و اقداماتی باید انجام شود تا به این صورت کفر یا ایمان به روشنی آشکار گردد.

ج. آیه «وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا» (مریم، ۷۶)، هدایت و ایمان را لازم و ملزوم یکدیگر قرار داده و تأکید می‌کند، همان گونه که ایمان قابل افزایش است هدایت نیز افزایشی است. این آیه سخن از ذومراتبی هدایت و افزایش آن دارد؛ در تفسیر آن آمده است: مراد از افزایش هدایت از سوی خدا بالابردن درجه ایمانشان از سوی پروردگار است و هدایت و ایمان مرتبه دارد (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۸: ۲۳۶).

تعدادی از آیات از پیشامد تحول، اختلاف ظاهر و باطن انسان و اصالت باطن سخن می‌گویند و تصریح می‌کنند اگر فردی در باطن مؤمن باشد ولی در ظاهر به ناچار کفر ورزد، حکم او ایمان است؛ اما اگر برخلاف ظاهر، در دل کفر ورزید، محکوم به نفاق و کفر است و اگر در دل یقین داشت ولی با وجود اختیار، در ظاهر کفر ورزید باز هم کافر خواهد بود:

الف. در آیه «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (نحل، ۱۰۶)، می‌فرماید: مؤمن تحت فشار و در شرایط خاص، در حالی که دلش پایبند ایمان است، می‌تواند تظاهر به همراهی با غیر مؤمن کند و خود را از خطر برهاند. از آیه معلوم می‌شود ایمان و اطمینان قلبی مهم‌تر است؛ به گونه‌ای که اگر هم نتواند آن را به زبان آورد، ایمانش دچار مشکل نخواهد شد.

ب. در آیه شریفه «وَلْيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمٌ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيْمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ» (آل عمران، ۱۶۷)، شرط ایمان و فاصله گرفتن از نفاق، همداستانی زبان و قلب و تجلّی باور در عمل است؛ زیرا تنها خدا عالم به نهان و باطن افراد است؛ آگاهی دیگران از صداقت و ایمان مدعیان جز از طریق ملاحظه اعمال، نیست. لذا اگر عمل از ایمان جدا باشد راهی برای بازشناسی منافق از مؤمن باقی نمی‌ماند. در تفسیر آیه فوق آمده است: آنان که به زبان ایمان آورده‌اند ولی در دل مؤمن نیستند،

همان منافقان اند (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۵۹۲).

ج. آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» (بقره، ۸)، در مقام معرفی منافقان است که به ظاهر ادعای ایمان دارند؛ قرآن ایشان را که در دل ایمان نداشتند غیر مؤمن خوانده است. قرطبی گوید: این آیه پاسخی به باور کرامیان است که گویند: ایمان تنها قول به زبان است و اعتقاد قلبی نمی‌خواهد. ایشان برای صحت باورشان به آیه «فَأَتَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ»^۱ (مائده، ۸۵) استدلال کرده‌اند و گفته‌اند آیه به آنچه در دل دارند نپرداخته است و پیامبر ﷺ فرمود: مأمور شدم تا جایی پیکار کنم که شهادتین را بر زبان جاری کنند. این باور کرامیان کوتاه‌بینی، جمود و رها ساختن دیدگاه قرآن و سنت است که علاوه بر ادعای قولی، عمل را هم درخواست کرده است. آنچه را ابن کرام گفته است همان نفاق است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۹۲).

د. در آیه شریفه «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (نمل، ۱۴)، تصریح شده که یقین قلبی لزوماً موجب اعتراف به زبان و در نتیجه ایمان و نجات انسان نیست. بلکه ممکن است با انکار زبانی همراه باشد و سبب افساد و گمراهی شود.

علاوه بر آنچه آمد، آیات متعددی چون بقره، ۲۵، مومن، ۵۸، اعراف، ۴۲، کهف، ۳۰، یونس، ۹ که سخن از ملازمت ایمان با عمل صالح دارند؛ یا ترجیع‌بندهای پرشمار در آیاتی چون بقره، ۲۵۶، حج، ۶۱ و ۷۵، لقمان، ۲۸، مجادله، ۱ و حجرات، ۱ که خداوند را با اوصاف مشعر به توجه او به اعمال مختلف، با تعابیر «سمیع»، «بصیر» و «علیم» نشان می‌دهد؛ و یا آیاتی چون نحل، ۷۸ که به اهمیت سمع و بصر توجه داده است، شواهد دیگری بر اصالت حدیث «الایمان» و ضرورت همراهی ایمان با عمل است.

۱. به پاداش این سخن که گفتند، خدا آنان را به بهشت‌هایی که در آن نهرها روان است پاداش داد. در آن جاودان‌اند و این است پاداش نیکوکاران.

۴-۲. شواهد روایی

متن حدیث «الایمان»، و یا محتوایش با اندک تفاوت‌هایی از طریق مختلف وارد شده است که به بعضی از آن موارد، در مبحث «تخریج طُرق» اشاره شد. اکنون به شماری دیگر نیز اشاره می‌شود:

الف. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در حدیث «الایمان عقد بالقلب و نطق باللسان و عمل بالأركان» (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰: ۲۴۳)؛ ایمان را به پیمان قلبی، سخن به زبان و عمل با اعضا و جوارح، تفسیر نموده است.

ب. از ابوذر نقل است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله در ارتباط با آنچه موجب نجات از آتش است پرسید و حضرت علاوه بر ایمان از عمل نیز یاد نمود. «... قال أبوذر: سألت رسول الله صلى الله عليه وسلم: ماذا ينجي العبد من النار؟ فقال: الإيمان بالله، قال: قلت: حسبي الله أو مع الإيمان عمل، فقال: «ترضخ مما رزقك الله أو يرضخ مما رزقه الله» (ابن ابی شیبۀ، ۱۴۰۹ق، ج ۷: ۲۱۴؛ بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۲۰۳).

ج. از امام علی علیه السلام سؤال شد: آیا ایمان گفتار و کردار است یا گفتار بدون کردار؟ امام علیه السلام با عبارت: «الایمان تصدیق بالجنان و إقرار باللسان، و عمل بالأركان و هو عمل كله» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۶: ۷۴ و ج ۹۰: ۴۹)، پاسخ می‌دهد، ایمان تصدیق به قلب، اعتراف به زبان و عمل با ارکان بدن است و در واقع، ایمان همه‌اش عمل است.

عبارات بعضی از روایات نیز گرچه متفاوت می‌نماید ولی با حدیث «الایمان» هم‌خانواده و در ارتباط معنایی است. از جمله چنین آمده است:

الف. رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث: «الإيمان ما وقر في القلوب وصدقته الأعمال، و الإسلام ما جرى على اللسان وحلت به المناكحة» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۶)، فرموده‌اند: ایمان چیزی است که در دل نشسته و توسط رفتار تصدیق شود و اسلام آن چیزی است که بر زبان جاری شده و با آن ازدواج حلال می‌گردد.

ب. همچنین ایشان در خبر: «لیس الإیمان بالتحلی ولا بالتمنی، ولكن الإیمان ما خلس فی القلب و صدقه الأعمال» (ابن بابویه، ۱۳۶۱: ۱۸۷؛ بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۸۰)، پای فشرده که ایمان به آراستگی ظاهری و آرزو نیست، بلکه حقیقتی است که در دل بنشیند و با اعمال تأیید گردد.

ج. اباصلت نقل می کند که امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) از طریق پدرانش از پیامبر ﷺ برای ما گفت: «الایمان قول مقول و عمل معمول و عرفان العقول ... فقال لی أحمد: یا أبا الصلت، لو قرئ بهذا الاسناد علی المجانین لأفاقوا»؛ ایمان سخن گفته شده و عمل انجام یافته و شناخت خردهاست ... احمد حنبل گفت: ای اباصلت اگر این سند بر دیوانگان خوانده شود، به هوش شوند (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۳۶). ثعلبی حدیث مذکور را از طریق امام سجاد (علیه السلام) نقل کرده است (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۱۴۷).

مسئله عمل تا جایی مهم است که امام علی (علیه السلام) فرمود: «الإیمان ... ألا یكون فی حدیثک فضلٌ عن عمَلک؟»؛ ایمان آن است که هرچه گویی عمل کنی (نهج البلاغه، ۱۳۸۷ق: ۵۵۶). و امام صادق (علیه السلام) گفته است: «فمن أقر بدين الله فهو مسلم ومن عمل بما أمر الله عزوجل به فهو مؤمن»؛ هرکه به دین اقرار نماید مسلمان است و هرکه به آنچه خدای عزوجل فرمان داد عمل کند، مؤمن باشد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۳۸).

این نمونه روایات از پیچیدگی امر ایمان و پیوستگی آن با عمل حکایت دارد و حاکم نیشابوری آورده است که ایمان قابل ضعف و قوت است و با تهلیل تجدید می شود (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۴: ۲۵۶).

۵. دیدگاه اصحاب مذاهب درباره رابطه ایمان و عمل

عموم اصحاب مذاهب اسلامی مانند سلفیه، معتزله، اشاعره و امامیه بر ضرورت همراهی عمل با اقرار زبانی و تصدیق قلبی اتفاق نظر دارند؛ چه اینکه عمل جزو ایمان باشد یا از لوازم آن. برخی ایشان تا آنجا پیش رفته که عمل را از ایمان جدانشدنی دانسته اند؛

گفته‌اند: عمل شرط لازم و غیرقابل تفکیک برای ایمان است و از جایی که اسلام و ایمان به نحو جانشین یکدیگر استعمال گشته‌اند، به یک معنی بوده قید عمل در هر دو، شرط است. لذا تارک عمل به فرایض نه مؤمن است و نه مسلمان (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ ق، ج ۱۸: ۳۱۳ و ج ۱۹: ۵۱).

در این میان مرئیه دیدگاه‌های متفاوتی دارند؛ این گروه که طیف متنوعی را تشکیل می‌دهند شرط اقدام و عمل را در تحقق ایمان اضافی دانسته‌اند و در مورد عدم جزئیّت و اشتراط عمل برای ایمان با هم مشترک‌اند، امّا در ارتباط با دیگر اجزا، اختلاف کرده‌اند. عموم مرجیان ایمان را به معنای معرفت و تصدیق و احیاناً برخی اقدامات گفته‌اند (وحیدی مهرجردی، ۱۳۹۴: ۷۹ و ۸۱). حنفی‌ها ایمان را معرفت خدا و پیامبر ﷺ و اقرار زبانی به‌طور کلی دانسته‌اند (همان: ۸۵). این در حالی است که جهمیّه ایمان را به معرفت قلبی منحصر کرده‌اند؛ هرچند فرد اظهار کفر کند. فرقه کرامی آن را ویژه اقرار زبانی ساخته‌اند؛ هرچند فرد برخلاف آن عمل کند. بر این اساس ابتدا کرامیّه و سپس جهمیّه بیشترین فاصله فکری را با عموم مسلمانان دارند (ابن حزم، ۱۳۲۰ ق، ج ۴: ۲۰۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۹۲؛ عسقلانی، بی‌تا، ج ۱۳: ۲۹۲؛ وحیدی مهرجردی، ۱۳۹۴: ۷۷ و ۸۷).

چنان می‌نماید که ایمان امری قلبی است؛ لذا اهل مذاهب مختلف اسلامی، جز کرامیان ایمان را همان تصدیق قلبی دانسته‌اند. ابن تیمیّه گفته است: اینکه ایمان همان معرفت قلبی باشد سخن بسیاری از اسلاف چون مالک انس است (ابن تیمیّه، ۱۴۰۸ ق، ج ۶: ۵۱۲ و ج ۷: ۱۴۴ و ۴۳۷). بزرگانی از امامیه چون شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی نیز ایمان را امری قلبی تعریف کرده‌اند (وحیدی مهرجردی، ۱۳۹۴: ۱۴۹، ۱۵۰ و ۱۵۲). بی‌تردید اگر شیخ مفید و شاگردانش هم ایمان را تصدیق قلبی خوانده و از عمل نگفته‌اند، مرادشان اصل و اساس و مرتبه باطنی و عمیق ایمان یعنی تصدیق قلبی بوده است که آثارش در ظاهر هم بروز می‌کند (همان: ۱۴۸).

گرچه حقیقت ایمان، به معنای معرفت و تصدیق قلبی، امری باطنی است که تنها خداوند به آن آگاه است؛ ولی آنچه در این دنیا قابل راستی‌آزمایی و داوری عمومی است،

تجلیات و تبلورهایی است که ممکن است از باطن برخاسته باشد و در محاسبات عمومی دنیایی به حساب آید؛ یعنی آنچه بر زبان جاری می‌شود و توسط اعضا و جوارح، با اقدام یا امتناع به نمایش درمی‌آید. بر همین اساس، داوری در دار دنیا و در تعامل با مسلمانان با توجه به ظواهر است؛ حتی رسول گرامی صلی الله علیه و آله و خاندان آن حضرت که با علم و فهم الهی خود قادر بر اخبار از باطن افراد هستند، مأمور به ظاهرند؛ حضرت مأموریت رسالی خود را در اصل، واداشتن مردم به اقرار به شهادتین دانسته است (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۷۰).

مطابق شماری از آیات و روایات، ایمان معنا و مفهومی فراتر از امری قلبی دارد. در این نمونه استعمالات، ایمان اجزایی دوگانه (قول و عمل) یا سه‌گانه (معرفت قلبی، اقرار لسانی و عمل) دارد که مؤمنان با توجه به آن موارد در موضع اعتماد، استشهاد و ستایش یا مورد مجازات و سرزنش واقع می‌شوند. از این ایمان که در سراسر وجود مؤمن تجلی دارد به ایمان کامل (راوندی، ۱۴۰۶ق، ج ۳: ۳۴۹) باطنی، حقیقی (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۲۱۴) و اصطلاحی یاد می‌شود. از بخاری نقل است که گفت: بیش از هزار دانشمند را دیدم که هم‌رأی می‌گفتند: ایمان قول و عمل است (سقاف، ۱۴۱۶ق: ۹۶).

به نظر می‌آید برای فهم صحیح مراد از «ایمان» باید میان استعمال لغوی با استعمال اصطلاحی و کلامی آن تفکیک کرد؛ علاوه بر آن باید توجه داشت که اگر ایمان به معنای تصدیق قلبی و اطمینان دل نیز دانسته شود و این تصدیق قلبی جدی باشد، اعضا و جوارح به کار می‌افتند و آثارش در افعال تجلی می‌یابد. در روایت چنین آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ایمان امری است که در دل نشسته و با عمل تصدیق گردد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۶؛ ابن بابویه، ۱۳۶۱: ۱۸۷؛ بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۸۰).

میان ایمان و عمل ارتباط متقابل وجود دارد؛ به گونه‌ای که هر یک نشان از دیگری دارد و به آن می‌خوانند (حجرات، ۱۵) از سویی نباید غفلت کرد که بی‌عملی حاکی از بی‌ایمانی است و گرچه عمل به اوامر شریعت در کنار اقرار به زبان ممکن است نشانه‌ای از ایمان به معنای اطمینان قلبی داشته باشد؛ اما انجام هر عمل شرعی دلیل بر ایمان و اطمینان قلبی نیست؛ برخلاف برخی ساده‌انگاری‌ها نه ایمان بی‌عمل ایمان است و نه اینکه

عمل لزوماً نشانگر ایمان باشد.

بررسی و تحلیل آیات و روایات مرتبط، نشان می‌دهد ایمان دارای مراتب است (نساء، ۱۳۶، مریم، ۷۶ و محمد، ۱۷) و مراد از ایمان در روایت «الایمان»، ایمان کامل و حقیقی است که وصفش حذف شده است (راوندی، ۱۴۰۶ ق، ج ۳: ۳۴۹). البته ایمان برای حداقل مراتب که اقرار زبانی باشد، هم استعمال شده است. لذا گفته شده است: عمل داخل در حقیقت ایمان نیست، زیرا روایت گوید: ایمان به‌سوی عمل صالح می‌خواند و عمل صالح دلیل ایمان است (مازندرانی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱: ۲۱۵).

تأمل در اقوال و مواضع مرئیه نشان می‌دهد برخلاف آنچه معمولاً مخالفان به عموم ایشان نسبت داده‌اند مبنی بر اینکه اینان به تمامیت عمل را بیرون از ایمان دانسته‌اند، پاره‌ای اظهارات اهل ارجاء، نشانه‌توجه آنان به جنبه عملی ایمان است. لذا شاید سبب قول به تفکیک عمل از ایمان، توجه ایشان به اهمیت ایمان و بی‌ارزشی عمل بدون ایمان بوده است؛ یعنی تأکید بر نیت و قلب و تقدم ایمان بر عمل که در روایت «انما الاعمال بالنیات» به‌صراحت آمده است (وحیدی مهرجردی، ۱۳۹۴: ۱۰۳). عموم ایشان، مرتبه‌ای ثانوی برای عمل قائل بوده سخن از ارتکاب و مرتکب و نابرابری گناهکار با مؤمن داشته‌اند که این امور در ارتباط با عمل معنا می‌یابند (همان: ۹۸ و ۱۰۲). حتی آثار و رفتار «ابن کرام» هم که آکنده از وعظ و ارشاد است به‌روشنی گواهی می‌دهند که وی راه نجات و رشد را در عمل و اقدام می‌دیده است؛ او از جمله گفته است: خداوند علم را برای به‌کار بستن آفریده است ... ای نفس همان گونه که تو راضی به نقصان روزی‌ات از سوی پروردگار نمی‌شوی خدا هم از تو نقصان عمل را نمی‌پذیرد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۵-۱۴).

با این وصف چنان می‌نماید که علت اهتمام خاص معصومان به امر مرئیه و روشنگری در این جهت با امثال حدیث «الایمان»، خطرات رواج این نمونه‌باورها، تأثیر بر فرهنگ اسلامی و سوء استفاده زمامداران فاسق از باورهایی چون جدایی ایمان از عمل، عدم ضرر گناه کبیره به ایمان و تأخیر در داوری بر اساس رفتار بوده است (وحیدی مهرجردی، ۱۳۹۴: ۱۵۹).

۶. نتیجه

۱. گرچه در برخی روایات، ایمان به معنای عقد و تصدیق قلبی که امری باطنی و هماهنگ با معنای لغوی است، استعمال شده است، اما روایت «الایمان معرفة بالقلب و إقرار باللسان و عمل بالأركان»، دارای انواع گوناگون متابعات و شواهد قرآنی و روایی بوده و از این رهگذر، روایتی صحیح به شمار می آید.

۲. ایمان مد نظر روایت «الایمان»، ایمان کامل اصطلاحی و کلامی است که سبب سعادت در دو دنیا می شود؛ ایمانی که در سراسر وجود، اعم از دل، زبان و رفتار و متناسب با هر عضوی تحقق و نمود یابد.

۳. در اختلاف ابن ابی داوود سجستانی و ابن حبان بستی سجستانی درباره حدیث «الایمان»، بی تردید سخن و رویکرد ابن ابی داوود، دارای صبغه پژوهش و واقع بینی است و تخطئه ابن حبان خطاست.

۴. سبب صدور خبر «الایمان» مقابله با مخاطرات بی عملی و سوء استفاده زمامداران فاسق از اندیشه جدایی ایمان از عمل بوده است.

منابع و مأخذ

- قرآن كريم.
- نهج البلاغه. (١٣٨٧ق). تحقيق صبحي الصالح. بي. جا. بي. نا.
- ابن ابي الحديد، عز الدين ابو حامد. (١٣٧٨ق). شرح نهج البلاغه. تصحيح: محمد ابو الفضل ابراهيم. بيروت: دار احياء الكتب العربية.
- ابن ابي شيبة، عبدالله بن محمد. (١٤٠٩ق). المصنف. بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- ابن ابي يعلى، محمد. (بي. تا). طبقات الحنابلة. بيروت: دار المعرفة.
- ابن بابويه، محمد بن علي. (بي. تا). التوحيد. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
- (١٤٠٣ق). الخصال. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
- (١٤٠٤ق). عيون اخبار الرضا عليه السلام. بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
- (١٣٦١). معاني الاخبار. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
- ابن تيميه، احمد. (١٣٩٢ق). الايمان. بي. جا: المكتب الاسلامي. الطبعة الثانية.
- (١٤٠٨ق). الفتاوى الكبرى. بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن حبان، محمد. (١٤١٤ق). صحيح ابن حبان. بيروت: مؤسسة الرسالة. الطبعة الثانية.
- (بي. تا). المجروحين. محمود ابراهيم زايد. بي. جا. بي. نا.
- ابن حزم، محمد. (١٣٢٠ق). الفصل في الملل والأهواء والنحل. بيروت: دار صادر.
- ابن شاهين، عمر. (بي. تا). ناسخ الحديث ومنسوخه. بي. جا. بي. نا.
- ابن عساکر، علي بن حسن. (١٤١٥ق). تاريخ مدينة دمشق. بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- ابن كثير، اسماعيل. (١٤١٢ق). تفسير القرآن العظيم. بيروت: دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع.
- ابن ماجه، محمد بن يزيد. (بي. تا). السنن. بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- ابن نديم، أبو الفرج محمد. (بي. تا). الفهرست. بي. جا. بي. نا.
- اميني، عبد الحسين. (١٣٩٧ق). الغدير في الكتاب والسنة والأدب. بيروت: دار الكتاب العربي. الطبعة الرابعة.
- بيهقي، احمد بن الحسين. (١٤١٠ق). شعب الإيمان. بيروت: دار الكتب العلمية.
- ثعلبي، احمد بن محمد بن ابراهيم. (١٤٢٢ق). الكشف والبيان عن تفسير القرآن. تحقيق: الإمام أبي محمد بن عاشور. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- جرجاني، عبدالله بن عدى. (١٤٠٩ق). الكامل في ضعفاء الرجال. بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع. الطبعة الثالثة.
- حاكم نيشابوري، محمد بن عبدالله. (بي. تا). المستدرک على الصحيحين. بيروت: دار المعرفة.
- حسنى مغربى، احمد بن محمد. (١٤٢٨ق). فتح الملك العلى بصفة حديث باب مدينة العلم على. قم: دليل ما.
- حسيني ميلاني، سيد علي. (١٤١٤ق). نفحات الأزهار في خلاصة عبقات الأنوار. ناشر: مؤلف. بي. جا.
- حلى، حسن بن يوسف. (١٤٠٢ق). رجال العلامة الحلى. قم: الشريف الرضى.
- خطيب بغدادى، احمد بن علي. (١٤١٧ق). تاريخ بغداد. مصطفى عبد القادر عطا. بيروت: دار الكتب العلمية.

- ذهبی، ابو عبد الله شمس الدين. (۱۴۰۷ق). تاريخ الاسلام ووفيات المشاهير و الاعلام تاريخ الاسلام ووفيات المشاهير و الاعلام. عمر عبد السلام تدمری. بيروت: دار الكتاب العربي.
- _____ (۱۴۱۳ق - ۱۹۹۳م). سير اعلام النبلاء. بيروت: مؤسسة الرسالة. الطبعة التاسعة.
- _____ (۱۳۸۲ق). ميزان الاعتدال في نقد الرجال. تحقيق: علي محمد البجاوي، بيروت: دار المعرفة للطباعة والنشر.
- راوندى، قطب الدين. (۱۴۰۶ق). منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة. قم: منشورات مكتبة آية الله المرعشي العامة.
- روحى برندق، كاوس؛ حاجى خانى، على؛ بيدسرخى، على. (۱۳۹۶). «چيستى و مختصات روح الايمان در قرآن و حديث با تأكيد بر ديدگاه علامه طباطبايى». مجله رهايافتهايى در علوم قرآن و حديث. (بهار و تابستان ۱۳۹۶). سال چهل و نهم، ش. ۱. (پيايى ۹۸). صص: ۱۰۱-۱۲۲.
- زرندى شافعى، محمد بن يوسف. (بى تا). معارج الوصول الى معرفة آل الرسول. بى جا. بى نا.
- سبكي، عبد الوهاب بن على. (بى تا). طبقات الشافعية الكبرى. تحقيق: محمود محمد الطناحى و عبد الفتاح محمد الحلو. بيروت: دار احياء الكتب العربية.
- سقاف، حسن بن على. (۱۴۱۶ق). صحيح شرح العقيدة الطحاوية. عمان: دار الامام النووى.
- شفيعى كدكنى، محمدرضا. (۱۳۸۵). «سخنان نو يافته ديگر از ابن كرام». مجله مطالعات عرفانى. بهار و تابستان ۱۳۸۵، ش. ۳. صص: ۵-۱۴.
- شوشترى، محمد تقى. (۱۴۱۸ق). بهج الصباغة في شرح نهج البلاغة. تهران: امير كبير.
- _____ (۱۴۱۰ق). قاموس الرجال. قم: مؤسسة النشر الإسلامى.
- شهيد ثانى، زين الدين بن على. (۱۴۰۹ق). حقائق الايمان. تحقيق سيد مهدي رجائى. قم: مكتبة آية الله العظمى النجفى المرعشى.
- طباطبايى، محمد حسين. (بى تا). الميزان في تفسير القرآن. قم: مؤسسة النشر الإسلامى.
- طبرسى، حسن بن فضل. (۱۴۱۵ق). مجمع البيان في تفسير القرآن. بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات.
- طوسى، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق). اختيار معرفة الرجال. قم: مؤسسة آل البيت (عليه السلام) لإحياء التراث.
- _____ (۱۴۰۹ق). التبيان في تفسير القرآن. قم: مكتب الإعلام الإسلامى.
- _____ (۱۴۱۵ق). الرجال. قم: مؤسسة النشر الإسلامى.
- _____ (۱۴۱۴ق). الأمالى. قم: دار الثقافة للطباعة والنشر والتوزيع.
- عدنى، محمد بن يحيى. (۱۴۰۷ق). كتاب الايمان. تحقيق حمد بن حمدى. كويت: دار السلفية.
- عسقلانى، ابن حجر. (۱۴۰۴ق). تهذيب التهذيب. بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- _____ (بى تا). فتح البارى. بيروت: دار المعرفة للطباعة والنشر.
- فخر رازى، محمد بن عمر. (بى تا). التفسير الكبير. بى جا. بى نا.
- قربانى، مجتبى؛ ديوانى، امير. (۱۳۹۴). «ديدگاه شهيد ثانى در باب چيستى ايمان (بر اساس كتاب حقائق الايمان)». مجله فلسفه دين. سال دوازدهم، ش. ۲. صص: ۲۹۱-۳۱۶.
- _____ (۱۳۹۴). «فزونى و كاستى ايمان بر اساس كتاب حقائق الايمان». مجله معارف عقلى. سال دهم، ش. ۳۰. صص: ۱۴۵-۱۶۴.

- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳). *الکافی*. طهران: دارالکتب الإسلامية. الطبعة الخامسة.
- مازندرانی، محمد صالح. (۱۴۲۱ق). *شرح اصول الکافی*. بیروت: دار إحياء التراث العربی للطباعة والنشر والتوزيع.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. بیروت: مؤسسة الوفاء. الطبعة الثانية.
- مزی، یوسف. (۱۴۱۳ق). *تهذیب الکمال فی اسماء الرجال*. بیروت: مؤسسة الرسالة. الطبعة الرابعة.
- نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۱۶ق). *فهرست اسماء مصنفی الشيعة*. قم: مؤسسة النشر الإسلامي. الطبعة الخامسة.
- نمازی شاهرودی، علی. (۱۴۱۴ق). *مستدرکات علم رجال الحديث*. تهران: فرزند مؤلف.
- وحیدی مهرجردی، شهاب الدین. (۱۳۹۴). *مرجئه: پیدایش و اندیشه ها*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، چاپ دوم.
- یافعی، عبد الله بن اسعد. (۱۴۱۷ق). *مرآة الجنان و عبرة البقطان*. بیروت: دارالکتب العلمیه.